

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۶۳-۹۸

تقطیع روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه؛ مصادیق، انگیزه‌ها و آسیب‌ها

مجتبی علی اکبریان*

حمیدرضا فهیمی تبار**

محسن قاسم‌پور***

چکیده

تقطیع در لغت به معنای قطعه قطعه کردن و در اصطلاح اهل حدیث، نقل بخشی از روایت و ترک بخشی دیگر از آن است. این پدیده که از آغاز دوران نقل حدیث وجود داشت و با شروع تدوین جوامع موضوعی رواج بیشتری یافت، با عکس‌العمل‌های مثبت و منفی مواجه بوده و برخی آن را مجاز و برخی دیگر آن را برنتابیده‌اند؛ از جمله کسانی که در اثر حدیثی خود به تقطیع پرداخته، محدث نام‌آور، شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* است. تأثیرپذیری محدثان و فقیهان از این کتاب بر کسی پوشیده نیست. بررسی میزان فراوانی روایات تقطیع شده در این اثر حدیثی، علل و انگیزه‌های مؤلف برای تقطیع روایات و اینکه آثار این تقطیع‌ها چه بوده است، موضوعات و پرسش‌هایی است که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است. نتایج تحقیق که اغلب با روش مقایسه‌ی روایات متحد با یکدیگر به دست آمده، نشان می‌دهد که از مجموع ۵۹۲۰ روایت موجود در این کتاب، حداقل ۶۲۶ مورد روایت تقطیع شده وجود دارد که حدود ۵/۱۰ درصد کل روایات را شامل می‌شود. اکتفا به موضع حاجت، تبویب موضوعی روایات، اختصار کتاب و عقیده یا فتوای خاص مؤلف، بخشی از علل و انگیزه‌های تقطیع روایت در این کتاب بوده است. همچنین از این میان مشخص شد که تقطیع در حدود ۱۰۰ روایت که معادل ۸/۱۵ درصد کل روایات تقطیع شده است، مخل معنای صحیح یا کامل می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تقطیع روایت، اختصار در متن، روایات متحد، فهم حدیث، *من لا یحضره الفقیه*، شیخ صدوق.

* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه کاشان / akbarian55@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول / h_fahimitabar@yahoo.com

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان / ghasempour@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۵

۱. مقدمه

برخی از آسیب‌های متنی در روایات، ناشی از تقطیع روایت توسط راوی به هنگام نقل روایت یا توسط محدثان و نویسندگان کتب روایی به هنگام تدوین آنهاست. البته تقطیع به خودی خود امری آسیب‌زا و نادرست نیست و چه بسا ضروری و اجتناب‌ناپذیر نیز باشد، اما تقطیع مخل به معنا که موجب ابهام در روایت یا فهم ناصحیح آن می‌شود، نادرست و آسیب‌زاست.

یکی از منابع اصلی روایی شیعه که از هنگام تألیف مورد توجه علما و فقها واقع شده، کتاب *من لایحضره الفقیه* اثر شیخ صدوق است. او اگرچه این کتاب را به قصد استفاده مردم عادی و غیرمجتهد که دسترسی به فقیه ندارند تألیف کرد، اما خیلی زود به مرجعی برای اهل علم تبدیل شد. وی در این کتاب، به نقل روایات مورد پذیرش خود که بدان‌ها فتوا می‌داده، اکتفا نموده و برای پرهیز از زیاد شدن حجم کتاب، از ذکر کامل اسناد روایات خودداری کرده است.

موضوع بررسی شده در این مقاله، بررسی میزان تقطیع متنی روایات در کتاب *من لایحضره الفقیه*، علل یا انگیزه‌های تقطیع و همچنین بررسی آسیب‌زا بودن یا نبودن این تقطیعات نسبت به فهم درست از روایات است. از آنجا که این کتاب که در این نوشته از آن با عنوان *مختصر الفقیه* یاد می‌شود، همواره مورد مراجعه مجتهدان و صاحبان فتواست، تقطیعات نادرست احتمالی در آن می‌تواند منجر به استنباط ناصحیح یا فهم ناقص و ناصواب شود و همین امر اهمیت بررسی این موضوع را به‌خوبی آشکار می‌سازد.

برای این منظور ابتدا باید مصادیق روایات تقطیع شده در *الفقیه* را پیدا کرد و سپس با تحلیل آنها، به علت یا انگیزه تقطیع دست یافت و در نهایت مخل بودن آنها در فهم صحیح از معنای روایت را مورد بررسی قرار داد. چگونگی تشخیص روایات تقطیع شده و درستی و نادرستی تقطیعات صورت گرفته، معیارهایی دارد که در خلال بحث به آن‌ها اشاره خواهد شد.

در آغاز به‌اختصار، شیخ صدوق و کتاب *الفقیه* وی معرفی، و سپس با تبیین مفاهیم تقطیع و اختصار و مباحث مرتبط همچون جواز و منع آن، به موضوع اصلی یعنی تقطیع روایت در کتاب *الفقیه* پرداخته می‌شود.

۲. شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، از بزرگ‌ترین علمای شیعه در قرن چهارم هجری است. او را بزرگ‌ترین محدث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار آورده و حدود ۳۰۰ اثر علمی به او نسبت داده‌اند که بسیاری از آن‌ها امروزه در دسترس نیست. علاوه بر کتاب *من لا یحضره الفقیه*، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا، الخصال، علل الشرایع، کمال‌الدین و صفات الشیعه از دیگر آثار او به شمار می‌آیند.

شیخ طوسی در کتاب *الفهرست خود*، از او با عنوان «جلیل القدر» یاد کرده و می‌گوید: «او حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب‌نظر در اخبار است که در میان علما و دانشمندان اهل قم همانند او در فراوانی و سرشاری علم و از حفظ داشتن حدیث دیده نشده و دارای حدود سیصد تصنیف است.» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴۳، شماره ۷۱۰) همچنین رجال‌شناس بزرگ، نجاشی از او با عنوان «ابو جعفر اهل قم، شیخ و فقیه ما و چهره درخشان و آبروی شیعه در خراسان» یاد می‌کند و می‌افزاید: «او در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و درحالی که کم‌سن‌وسال بود، بزرگان شیعه از او استماع حدیث و اخذ معارف کردند.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸۹، شماره ۱۰۴۹) وی سرانجام در سال ۳۸۱ هجری درحالی که بیش از هفتاد سال از عمر پرتلاش می‌گذشت، چشم از جهان فرو بست. آرامگاه او در شهر ری به فاصله کوتاهی از مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی قرار دارد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، مقدمه، ص ۶ و ۱۲)

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه

کتاب *من لا یحضره الفقیه* به معنای «کتاب کسی که به فقیه دسترسی ندارد» به زبان عربی و در موضوع روایات فقهی است. مؤلف، خود درباره این کتاب می‌گوید: «وقتی در دیار غربت در سرزمین بلخ و قصبه ایلاق بودم، شریف‌الدین ابو عبدالله با یادآوری کتاب من لا یحضره الطیب زکریای رازی در موضوع طب، از من درخواست کرد برای او کتابی در موضوع فقه و حلال و حرام و احکام و مقررات شرع بنویسم به گونه‌ای که همه آنچه را تاکنون در موضوعات مختلف فقهی نوشته‌ام، در بر داشته باشد و آن را کتاب من لا یحضره الفقیه می‌نامم تا به آن مراجعه کرده و مورد اعتماد و

اطمینان و استفاده او باشد. این کتاب را با حذف اسانید تألیف کردم که مبادا به سبب نقل آن، حجم کتاب زیاد شود. در این کتاب فقط آن دسته از روایاتی را که بدان فتوا می‌دهم و به صحت آن‌ها حکم می‌کنم و معتقدم که بین خود و خدایم حجت هستند، می‌آورم.» (همان، ج ۱، ص ۲)

۳-۱. اعتبار کتاب الفقیه در نزد علما

این اثر گران سنگ در کنار کتاب‌های *الکافی*، *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار*، یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه به شمار می‌آید. فقیه جلیل القدر سید بحر العلوم در وصف این کتاب گفته است: «کتاب من لا یحضره الفقیه یکی از کتب اربعه است که به لحاظ شهرت و اعتبار، همچون خورشید در میانه روز است و احادیث آن بدون هیچ مخالفت و یا توقفی، از جمله احادیث صحیح شمرده می‌شود، حتی فاضل محقق شیخ حسن بن زین الدین که شیوه سخت‌گیرانه او در تصحیح احادیث معلوم است، احادیث آن را نزد همگان صحیح می‌داند.» (بحر العلوم، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۹۹)

وی در ادامه می‌افزاید: «برخی از بزرگان، احادیث *الفقیه* را بر سایر کتب اربعه ترجیح می‌دهند؛ حافظ و ضابط بودن شیخ صدوق، استواری او در روایت و این که اثرش را بعد از کتاب *الکافی* کلینی رقم زده و در آن صحت روایاتش را ضمانت کرده است، از جمله دلایل ترجیح این اثر به شمار می‌آید.» (همان، ص ۳۰۰)

علامه مجلسی نیز در شرح *روضه المتقین* که بر این کتاب نوشته، آورده است: «این کتاب چنان آوازه‌ای دارد که خاص و عام آن را می‌شناسند و بی‌نیاز از معرفی است. کتابی است که مصادر آن غالباً از طریق اهل بیت علیهم‌السلام اخذ شده و از زمان تألیف تاکنون مورد مراجعه علما و فقها بوده و به همین دلیل، تعداد زیادی از بزرگان به شرح و تعلیقه بر آن همت گماشته و به تبیین احادیث مشکل و لغات سخت آن پرداخته‌اند.» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، مقدمه ج ۱، ص ۹)

سید بن طاووس هم در این مورد گفته است: «کتاب من لا یحضره الفقیه، ثقه و مورد اعتماد و اطمینان است.» (۱۳۷۵ش، ص ۱۸۰)

۴. معنای تقطیع و اختصار

واژه تقطیع از ریشه قطع می‌باشد که در معنای آن آمده: «القاف و الطاء و العین أصل»

صحيحٌ واحد، يدل على صرْمٍ و إبانة شىءٍ من شىء. يقال: قطعتُ الشىءَ أَقْطَعُه قَطْعًا.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۱)

کتاب لسان العرب نیز در معنای این ماده آورده است: «الْقَطْعُ: إِبَانَةٌ بَعْضِ أَجْزَاءِ الْجِرْمِ مِنْ بَعْضٍ فَصْلًا. قَطَعَهُ يَقْطَعُهُ قَطْعًا وَ قَطِيعَةً وَ قُطُوعًا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۷۶)

بنابراین، واژه تقطیع از نظر لغوی به معنای قطعه قطعه کردن و جدا کردن اجزای یک شیء واحد از یکدیگر است. همان طور که بستانی در فرهنگ ابجدی می‌گوید: «قَطَعٌ - تَقْطِيعًا [قطع] الشىء: آن چیز را پاره پاره کرد.» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۰۰)

کلمه تقطیع در اصطلاح علم حدیث برگرفته از مفهوم لغوی آن و به معنای جدا کردن متن یک حدیث واحد توسط مؤلف و توزیع آن در ابواب گوناگون (ابو عمرو، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۴) و یا نقل قسمتی از حدیث و ترک قسمتی دیگر از آن آمده است. (العاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۷)

اختصار در کلام نیز به معنای خلاصه ویی و ترک عبارات اضافی همراه با افاده معنای کامل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۴۳). اصطلاح اختصار حدیث در کتب مصطلح الحدیث بسیار نزدیک به مفهوم تقطیع و به معنای «روایة بعض الحدیث الواحد دون بعض» (ابو عمرو، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۳؛ جزائری دمشقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۰۳) و «حذف بعض متن الحدیث» (ابوبکر، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲۴) به کار رفته است.

صاحب مقباس الهدایه نیز این دو اصطلاح را در کنار یکدیگر به کار برده است: «أنه قد وقع الخلاف بين العلماء فى تقطيع الحدیث و اختصاره بروایة بعض الحدیث الواحد دون بعض؛ در بین علماء در موضوع تقطیع و اختصار حدیث که به معنای نقل قسمتی از یک حدیث بدون قسمت‌های دیگر آن است، اختلاف وجود دارد.» (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۵۴) البته از جهت مفهومی اختصار حدیث را باید اعم از تقطیع و شامل نقل به معنا هم دانست؛ زیرا در نقل به معنا، می‌توان مفهوم یک روایت را با الفاظ کمتر و حذف عبارات اضافه و غیر مؤثر در معنا گزارش نمود که این مورد داخل در مفهوم اختصار حدیث است. چنان‌که آن را از فروع نقل به معنا دانسته‌اند. (بشیر علی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۹۶)

اصطلاح تخریج نیز در معنایی که میرداماد در کتاب *الرواشح السماویة* از آن ارائه کرده، با معنای اصطلاح تقطیع قریب المعناست. در این معنا تخریج متن حدیث یعنی «نقل موضع الحاجة منه فقط». (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۱۶۲)

بنابراین، اصطلاحات تقطیع، اختصار و تخریج در علم حدیث، به یک معنا و یا در معانی نزدیک به هم استعمال شده‌اند ولی ما در این پژوهش به جای همه آن‌ها تنها از اصطلاح تقطیع استفاده می‌کنیم و مراد از آن، نقل ناقص یک روایت و حذف بخشی از متن آن است.

۵. حکم تقطیع؛ جواز و منع آن

در اینکه آیا نقل قسمتی از یک حدیث و حذف قسمتی دیگر از آن جایز است یا نه، بین علمای حدیث اختلاف وجود دارد. بنا به گفته ابن صلاح، برخی آن را همانند نقل به معنا به طور مطلق ممنوع می‌دانند. برخی دیگر نیز با وجود قول به جواز نقل به معنا، اختصار یا تقطیع حدیث را در صورتی که خود شخص یا فردی دیگر، آن حدیث را به طور کامل نقل نکرده باشد، جایز نمی‌دانند. گروهی هم آن را به طور مطلق جایز شمرده‌اند، چنان‌که از مجاهد نقل شده: «أنقص من الحدیث ما شئت و لاتزد فیه؛ از حدیث هر چه می‌خواهی کم کن ولی چیزی را بر آن می‌فزای.» (ابو عمرو، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۴)

منع‌کنندگان از تقطیع حدیث همچون خلیل بن احمد، برای سخن خود به این حدیث از پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که «رحم الله امرأ سمع مقالتي فادأها كما سمعها؛ خداوند رحمت کند کسی را که سخن مرا بشنود و آن را همان گونه که شنیده، ادا کند و به دیگران برساند» پس اگر کسی حدیث را تقطیع و مختصر کند، معنای حدیث را آن گونه که بوده، منتقل نکرده است. (ابوبکر، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲۵)

شهید ثانی از علمای شیعه نیز در ضمن بخش اول از مسئله چهارم کتاب *الرعاية* خود به موضوع حکم تقطیع و جواز و منع آن پرداخته و پس از نقل اقوال سه‌گانه فوق، از میان آن‌ها قول سوم یعنی جواز مطلق را با در نظر گرفتن یک نکته ترجیح داده است و آن اینکه عمل تقطیع توسط کسی صورت بگیرد که بداند بخش محذوف، ارتباط و تعلق به بخشی که نقل می‌شود، ندارد به گونه‌ای که اختلالی در بیان حدیث واقع نشود و دلالت و معنای روایت به سبب تقطیع یک بخش از آن، دچار تفاوت

نگردد. در حقیقت در این حالت، جزء منقول و جزء متروک در حکم دو روایت مستقل از هم خواهند بود.

وی در ادامه، تقطیع روایت توسط مؤلفان کتب حدیثی را به گونه‌ای که روایات را در ابواب مناسب به منظور استدلال و استفاده بهتر توزیع و تقسیم می‌کنند، به جواز نزدیک‌تر دانسته و آن را شیوه‌ای متعارف در نزد محدثان فریقین شمرده است. (العاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۸-۳۲۰)

۶. بررسی تقطیع روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه

پس از طرح مطالبی در موضوع تقطیع روایت و تعریف آن، اکنون نوبت به بررسی مصادیقی این موضوع در کتاب *الفقیه* می‌رسد. در این قسمت بر آنیم تا مصادیق تقطیع روایت را در مجموع روایات این کتاب پیدا نموده و سپس با تحلیل این موارد، به علل و انگیزه‌های تقطیع متن روایت و نیز وجود یا عدم وجود تقطیعات نادرست در این کتاب پی ببریم. پیش از آن به معیارها و ملاک‌های یافتن روایات تقطیع شده می‌پردازیم.

۷. معیارهای یافتن احادیث تقطیع شده و اثبات وقوع تقطیع

برای پی بردن به وجود تقطیع در روایات یک کتاب در مرحله اول باید به مصادر آن کتاب دسترسی داشت تا بتوان با مقایسه بین آن‌ها، تقطیعات صورت گرفته را شناسایی کرد. اما متأسفانه بخش قابل توجهی از مصادری که جوامع اولیه همچون کتاب *الفقیه* از آن‌ها اخذ و گردآوری شده، امروزه در دسترس ما نیست تا امکان مقایسه روایات این جوامع با مصادر آن‌ها وجود داشته باشد. از همین رو برای کشف و بررسی روایات تقطیع شده باید به سراغ راه‌های دیگری رفت که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۷. تصریح خود مؤلف به تقطیع روایت

اولین راه برای پی بردن به وقوع تقطیع در یک روایت، تصریح خود راوی یا مؤلف کتاب به این موضوع است. البته اصطلاح تقطیع در آن دوره کاربردی نداشته و مؤلف یا راوی با عباراتی دیگر همچون «أخذنا منه موضع الحاجة» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۸) و «الحديث مختصر» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۶) و مانند آن‌ها وقوع تقطیع در حدیث را نشان می‌دادند. این امر درباره کتاب *الفقیه* شیخ صدوق و نیز دیگر کتب اربعه مصادیق بسیار کمی دارد.

۲-۷. اشاره غیر مصرح مؤلف به تقطیع روایت

طریق دیگر برای پی بردن به تقطیع در یک روایت، توجه به عبارات و الفاظی است که معمولاً در سند یا ابتدای متن روایت به تقطیع حدیث اشارت دارند. تعداد این عبارات نیز در کتاب *الفقیه* که اشاره ضمنی به وقوع تقطیع در حدیث دارند، با اینکه از تصریحات شیخ صدوق به این موضوع بیشتر است، اما در مجموع فراوان نیست.

۳-۷. استفاده از روایات متحد و نسخه‌های دیگر یک حدیث

طریق دیگر برای اثبات وقوع تقطیع در روایات و نیز دیگر آسیب‌های متنی از قبیل تصحیف و سقط و نقل به معنا، که اصلی‌ترین شیوه برای این کار به شمار می‌آید، یافتن نسخه‌های دیگر یک روایت با استفاده از تشکیل خانواده حدیثی است. با مقایسه این نسخه‌ها که در اصطلاح به آن‌ها روایات متحد گفته می‌شود، می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌های متنی از جمله تقطیع پی برد. مراد از روایات متحد، روایاتی است که در واقع یک روایت‌اند ولی توسط راویان مختلف نقل شده‌اند یا مؤلفان و محدثان در کتاب‌های مختلف، نسخه‌های متعددی از آن را درج و ثبت کرده‌اند. برای اثبات اتحاد بین دو یا چند روایت هم معیارهایی وجود دارد که توجه به آن‌ها ضروری است.

۸. معیارهای تشخیص روایات متحد

معیارهای تشخیص اتحاد در روایات و در نتیجه تشخیص مواردی مانند تصحیف و تقطیع را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

الف. اتحاد در موضوع: همانند برخی وقایع خارجی که عادتاً احتمال تعدد آن‌ها وجود ندارد یا اینکه بسیار کم است. همچون واقعه غدیر که هرچند روایات مربوط به این واقعه دارای اسناد و الفاظ متفاوت باشد، می‌توان با مقایسه آن‌ها با یکدیگر تقطیعات و تصحیفات رخ داده را کشف کرد.

ب. اتحاد در مجموع سند همراه با مشابهت در متن: مواردی از این دست را به احتمال قریب به یقین باید یک روایت دانست که توسط منابع مختلف نقل شده است.^۱

ج. اتحاد در راوی یا راویان آخر همراه با مشابهت در متن: این موارد را نیز باید یک روایت دانست که در یک مجلس توسط معصوم ایراد شده و توسط راویان مختلف در همان طبقه یا طبقات گوناگون نقل شده است.^۲

د. اختلاف در راوی آخر ولی اتحاد در معصوم گوینده حدیث و مشابهت متن و موضوع: نشان می‌دهد روایتی که از یک معصوم در یک مجلس ایراد شده، توسط افراد متعدد حاضر در آن مجلس نقل شده و این نقل‌ها ممکن است نسبت به یکدیگر دارای تفاوت یا کم و زیاد باشند.^۳

هد نقل مصدر متأخر از منابع گذشته با تصریح به آن: مانند روایاتی که در کتاب *التهدیب از الکافی* نقل شده یا روایاتی که در *وسائل الشیعه* از کتب اربعه آمده است. مقایسه این روایات با منابع اصلی، تصحیف و تقطیعات احتمالی را روشن می‌سازد.^۴ با بررسی روایاتی با معیارهای فوق در کتب حدیثی می‌توان به روایات متحد دست یافت و به تقطیعات احتمالی صورت گرفته در آن‌ها پی برد. البته چون در کتاب *الفقیه* غالب اسناد حذف شده‌اند و در بسیاری از موارد تنها به ذکر نام معصوم اکتفا شده، در مقایسه دو روایت باید به همین مقدار از سند بسنده کرده و با تطبیق آن به همراه متن دو روایت، موارد تقطیع را با شواهد و قراین موجود پیدا کنیم. همچنین موارد متعددی از روایات *مرسل الفقیه*، در دیگر کتب شیخ صدوق به صورت مسند ذکر شده‌اند که می‌توان از آن‌ها نیز کمک گرفت. از سوی دیگر می‌توان با استفاده از نرم‌افزارهای رجالی مانند *درایة النور* که به بازسازی اسناد روایات اقدام کرده‌اند، در این جهت بهره برد.

۹. رویکرد اثباتی در یافتن مصادیق تقطیع در الفقیه

نکته‌ای که درباره این پژوهش و مصادیق تقطیع روایت در *الفقیه* باید مورد توجه واقع شود، این است که رویکرد ما در یافتن این مصادیق و پیدا نمودن روایات تقطیع شده، رویکرد اثباتی یا کاربردی است نه رویکرد ثبوتی. به این معنا که به دنبال یافتن حقیقت امر و اثبات تقطیع روایت در عالم واقع و همچنین یافتن تمامی مصادیق آن‌ها نیستیم بلکه تنها در ظاهر و بر اساس معیارها و ملاک‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، حکم به وقوع تقطیع در روایت خواهیم کرد که چه بسا در عالم واقع و حقیقت امر این گونه نباشد. زیرا اصولاً دستیابی به حقیقت محض در این گونه موضوعات برای ما میسر نیست و ما فقط می‌توانیم بر اساس شواهد و قراین، تقطیع روایت را حدس و یا به آن علم پیدا کنیم. بنابراین در مواردی که هیچ قرینه‌ای بر این کار به جای نمانده باشد - مانند جایی که همه منابع موجود و در دسترس، روایتی از یک اصل متقدم حدیثی را

که به دست ما نرسیده، به صورت تقطیع شده نقل کرده باشند - نمی توان به وقوع تقطیع پی برد. همچنین ملاک ما در این بررسی، نسخه چاپ جامعه مدرسین قم از این کتاب می باشد که آن نیز بر اساس نسخه های خطی متعددی تصحیح شده است و امکان دارد برخی از تقطیعات موجود در این نسخه، ثبوتاً در نسخه های دیگر یا در اصل کتابی که شیخ صدوق تألیف کرده، وجود نداشته باشد. بنابراین، تعیین مصادیق روایات تقطیع شده در الفقیه بر اساس رویکرد اثباتی صورت گرفته است.

۱۰. شیوه مورد استفاده برای یافتن و مقایسه روایات متحد

یافتن روایات متحد بدون استفاده از ابزارها و نرم افزارهای دیجیتالی و جست و جویهای رایانه ای، دارای دشواری ها و کاستی هایی است. از همین رو ما با استفاده از بخش احادیث مشابه در نرم افزار جامع الاحادیث، روایات مشابه با احادیث کتاب الفقیه را بررسی و از میان آنها، روایات متحد را پیدا نمودیم و سپس با مقایسه این روایات با یکدیگر به تقطیعات صورت گرفته در آنها دست یافتیم. به یک نمونه از روایات تقطیع شده که با استفاده از روش فوق مشخص شده توجه کنید:

<p>الکافی، ج ۳، ص ۲۹۴</p> <p>۱۰. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي مَفْرُوضًا وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتُ فَوْتِهَا إِذَا جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً هَذِهِ مُؤَدَّاةً وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا وَ لَكِنَّهُ مَتَى مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا قَالَ وَ مَتَى اسْتَيْقَنَتْ أَوْ شَكَّكَتْ فِي وَقْتِهَا أَنْكَ لَمْ تُصَلِّهَا أَوْ فِي وَقْتِ فَوْتِهَا أَنْكَ لَمْ تُصَلِّهَا صَلَّيْتَهَا فَإِنْ شَكَّكَتْ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْفَوْتِ فَقَدْ دَخَلَ حَائِلٌ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مِنْ شَكٍّ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ فَإِنْ اسْتَيْقَنَتْ فَعَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي أَيِّ حَالٍ كُنْتَ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۲</p> <p>۶۰۶. وَقَالَ زُرَّارَةُ وَ الْفَضِيلُ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي كِتَابًا مَفْرُوضًا وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتُ فَوْتِهَا إِذَا جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُؤَدَّاةً وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا وَ لَكِنَّهُ مَتَى مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا.</p>
--	--

مطابق جدول فوق، متن روایت ۶۰۶ در الفقیه با بخش اول از روایتی که در الکافی وجود دارد، مشابه است. از سویی سند مختصر شده و معصوم صادرکننده روایت در الفقیه نیز با انتهای سند و معصوم صادرکننده در روایت الکافی دارای تشابه است. با توجه به این قراین یعنی شباهت در سند و متن و معصوم، اتحاد این دو روایت ثابت می‌شود. حال، مقایسه آن‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد که این روایت در کتاب الفقیه تقطیع شده و شیخ صدوق با حذف بخش دوم به نقل بخش اول آن اکتفا کرده است. حال به نتایج بررسی‌ها در حدود شش هزار روایت موجود در کتاب الفقیه به تفصیل اشاره می‌شود.

۱.۱. کمیت و فراوانی روایات تقطیع شده در کتاب الفقیه

کتاب الفقیه مطابق شماره‌گذاری روایات در چاپ مورد استفاده برای این تحقیق، دارای ۵۹۲۰ روایت و شامل چهار جلد است. تعداد روایات تقطیع شده در هر جلد بر اساس یافته‌های این تحقیق به شرح ذیل است:

- در جلد اول تعداد ۲۰۳ روایت تقطیع شده از مجموع ۱۵۷۳ روایت موجود در آن برابر با ۱۲/۹ درصد.
- در جلد دوم تعداد ۱۸۴ روایت تقطیع شده از مجموع ۱۶۴۲ روایت موجود در آن برابر با ۱۱/۱ درصد.
- در جلد سوم تعداد ۱۶۷ روایت تقطیع شده از مجموع ۱۷۵۲ روایت موجود در آن برابر با ۹/۴ درصد.
- در جلد چهارم تعداد ۷۲ روایت تقطیع شده از مجموع ۹۵۳ روایت موجود در آن برابر با ۷/۵ درصد.

در کل از مجموع ۵۹۲۰ روایت کتاب، تعداد ۶۲۶ روایت تقطیع شده یافت شد که برحسب درصد، مقدار ۱۰/۵ درصد کل روایات را به خود اختصاص می‌دهد. این مصادیق از تقطیعات در ابواب فقهی مختلف این کتاب پراکنده‌اند و بیشترین تعداد تقطیع در جلد اول کتاب دیده می‌شود. همچنین مطابق آمار ارائه شده، تعداد روایات تقطیع شده از اول کتاب به سمت انتهای آن، سیر نزولی دارد که احتمال دارد مربوط به نوع مباحث مطرح شده و عناوین ابواب در هر جلد باشد.

شایان ذکر است این تعداد روایت تقطیع شده، مواردی است که بر اساس معیارها و شواهد و قراین می توان وقوع تقطیع در آنها را اثبات کرد و این بدان معنا نیست که آمار واقعی روایات تقطیع شده در این کتاب همین تعداد است. زیرا چه بسا مواردی هم بوده که به دلیل عدم وجود قریبه و دلیل، امکان کشف آن وجود نداشته است. همچنین در تعدادی از موارد، تقطیع به صورت محتمل وجود دارد و این احتمال به دلیل تردید در وجود معیارهای مورد نظر یا تردید در اثبات متحد بودن دو روایت مورد مقایسه است. برای مثال، در دو روایت زیر با وجود تشابه در متن، به دلیل تفاوت در معصوم صادرکننده (امام صادق و امیرالمؤمنین علیهما السلام)، نمی توان به طور حتم آنها را متحد دانست و در نتیجه حکم به وقوع تقطیع در روایت الفقیه کرد:

<p>الکافی، ج ۲، ص ۹۰</p> <p>۱۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ وَالدُّكْرُ ذِكْرَانِ ذَكَرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذَكَرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۷</p> <p>۵۶۵. وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّبْرُ صَبْرَانِ فَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَيَكُونُ لَكَ حَاجِزًا.</p>
--	---

۱۲. اعلام تقطیع توسط مؤلف

همان طور که اشاره شد، در تعداد بسیار اندکی از روایات تقطیع شده کتاب الفقیه، تصریح یا اشاره مؤلف به وجود تقطیع دیده می شود. از مجموع ۶۲۶ مورد تقطیع یافت شده در این کتاب، مؤلف تنها به چهار مورد از آنها تصریح نموده که تمام این موارد، با عبارت «أخذ موضع الحاجة» است. برای نمونه شیخ صدوق در ذیل روایت شماره ۱۳۷۳ آورده است: «وَالْحَدِيثُ فِيهِ طَوِيلٌ أَخَذْتُ مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ»^۵ همچنین در میان کل روایات تقطیع شده در این کتاب، تنها در ۲۸ مورد، اشاره ضمنی به تقطیع توسط مؤلف وجود دارد.^۶ برای نمونه وی در ابتدای احادیث ۵۸۹ و ۵۹۰ کتاب الفقیه چنین عباراتی دارد: «وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ حَدِيثٍ يَذْكُرُ

فیه غُسْلَ الْمَیْتِ» و «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ حَدِيثِ طَوِيلٍ يَصِفُ فِيهِ غُسْلَ الْمَیْتِ» این عبارات اشاره دارند که شیخ صدوق در اینجا فقط انتهای حدیث مذکور را نقل کرده و بخش دیگر را تقطیع نموده است.

نمونه دیگر از این اشارات، در ابتدای حدیث ۶۴۳ از این کتاب دیده می‌شود: «جَاءَ نَفْرًا مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنَّهُ قَالَ ...» عبارت «فَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ» اشاره دارد که شیخ صدوق در اینجا فقط بخشی از آن سؤالات را که مرتبط با موضوع بحث خود بوده نقل کرده است.^۷

بنابراین از مجموع روایات تقطیع شده در الفقیه، تقطیع در تعداد ۳۲ روایت با استفاده از تصریح یا اشاره مؤلف قابل شناسایی است. این رقم برحسب درصد، عددی در حدود ۵/۱ درصد کل تقطیعات را شامل می‌شود. در مقابل، در تعداد ۵۹۴ روایت تقطیع شده یعنی در حدود ۹۴/۹ درصد از تقطیعات، هیچ تصریح یا اشاره‌ای به وقوع تقطیع در روایت از سوی مؤلف مشاهده نمی‌شود و این حجم از تقطیعات با استفاده از مقایسه این روایات با نسخه‌های دیگر آن‌ها در سایر کتب متقدم و نزدیک به شیخ صدوق و یا متأخر از او همچون الکافی، النوادر اشعری، تفسیر عیاشی، تهذیب الاحکام، الاستبصار و منابع دیگر شناسایی شده است.

۱۳. علل و انگیزه‌های شیخ صدوق برای تقطیع روایات

پس از یافتن موارد تقطیع، اکنون باید پرسید که انگیزه و دلیل شیخ صدوق برای این تقطیعات چه بوده است؟ بر اساس نگرش بیرونی همچون توجه به شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی مؤلف، می‌توان علل و انگیزه‌های مختلفی برای این تقطیعات برشمرد که شتاب در نگارش، تألیف در هنگام سفر، مراجعه و نیاز مخاطبان، کاربردی بودن موضوع کتاب و اینکه محتوای کتاب مانند رساله‌های عملیه امروز برای مکلفان بوده، از جمله آن‌هاست. اما در این بخش از نوشته صرفاً به علل و انگیزه‌هایی که از تحلیل مصادیق روایات تقطیع شده با نظر به خود احادیث و مقایسه متن آن‌ها با روایات کامل به دست آمده، اشاره می‌کنیم.

۱-۱۳. اکتفا به موضع حاجت

از میان ۶۲۶ تقطیع یافت شده در کتاب الفقیه در چهار موردی که شیخ صدوق به وقوع

تقطیع در روایت تصریح نموده، به انگیزه و دلیل آن هم اشاره کرده است. عبارت «أَخَذْتُ مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ» در این موارد نشان می‌دهد که علت تقطیع روایت، اکتفا به موضع حاجت و موضوعی بوده که شیخ در مورد آن بحث می‌کرده است. بررسی مواردی که اشاره ضمنی مؤلف به وقوع تقطیع در آن‌ها وجود دارد، نیز همین انگیزه و علت را به دست می‌دهد؛ زیرا بخشی که از یک روایت طولانی‌تر جدا شده و در آنجا نقل گردیده، بخش مورد نیاز مؤلف و متناسب با بحث او بوده است. بررسی و تحلیل سایر موارد تقطیع نیز که از طریق مقایسه روایات متحد شناسایی شده‌اند هم نشان می‌دهد که این انگیزه یا علت، اصلی‌ترین دلیل برای تقطیع در این کتاب بوده است.

برای نمونه روایت شماره ۷۶۷ گزیده‌ای از روایت طولانی و مشهور اربع مائه است که مؤلف، آن را با توجه به بحث خود که سخن از انواع لباس و لباس‌های جایز و غیر جایز برای نمازگزار بوده، انتخاب کرده است:

۷۶۷- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا عَلَّمَ أَصْحَابَهُ: لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسٌ فَرَعُونَ.

بر اساس آمار به‌دست‌آمده از نتایج تحقیق، در حدود ۳۴۸ روایت از مجموع ۶۲۶ روایت تقطیع شده، یعنی در حدود ۵۵/۶ درصد کل تقطیعات، به این عامل یعنی گزینش بخش متناسب با موضوع بحث بازمی‌گردد. بنابراین اخذ موضع حاجت را باید مهم‌ترین انگیزه برای تقطیعات در کتاب *الفقیه* دانست.

۱۳-۲. تقسیم‌بندی موضوعی روایات

بیان شد که اکتفا به موضع حاجت، انگیزه‌ای است که خود شیخ صدوق برای تقطیع روایت اعلام کرده، اما باید دید که این نیاز از کجا ناشی شده و یا به عبارتی منشأ موضع حاجت مؤلف چه بوده است که تنها بخشی از یک روایت را برگزیده و نقل کرده است؟ در پاسخ باید گفت این نیاز به شیوه تألیف کتاب *الفقیه* بازمی‌گردد. با این توضیح که این کتاب مطابق شیوه تدوین کتب فقهی در دوره متأخر از اصول و مصنفات اصحاب ائمه علیهم‌السلام که به تبویب و دسته‌بندی موضوعی روایات پرداختند، بر اساس موضوعات و ابواب فقهی از باب طهارت تا دیات تنظیم شده و این شیوه کتابت، سبب ایجاد انگیزه برای مؤلف در اخذ مقدار متناسب با موضوع باب و بحث

خویش شده است. در حقیقت انگیزه تقطیع، به اخذ موضع حاجت برمی‌گردد و خود این امر نیز ناشی از شیوه تنظیم موضوعی روایات بر اساس ابواب فقهی است. نمونه زیر به خوبی این امر را نشان می‌دهد:

<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۳</p> <p>۵۴۱۷. رَوَى أَحْمَدُ بْنُ النَّضْرِ الْخَزَّازُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ خَتِمَ لَهُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ خَتِمَ لَهُ بِصَيَّامٍ يَوْمٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ خَتِمَ لَهُ بِصَدَقَةٍ يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ.</p>	<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۶</p> <p>۱۸۰۲. وَ رَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ خَتِمَ لَهُ بِصَيَّامٍ يَوْمٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ.</p>
--	---

چنان‌که در جدول فوق دیده می‌شود، روایت شماره ۱۸۰۲/الفقیه، تقطیعی از روایتی است که در همین کتاب در شماره ۵۴۱۷ آمده است. روایت کامل به سه عمل متفاوت که پاداش آن ورود به بهشت است اشاره کرده، اما شیخ صدوق با توجه به عنوان و موضوع بابی که در آن بوده یعنی «بَابُ صَوْمِ التَّطَوُّعِ وَ تَوَابِهِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمُتَّفَرِّقَةِ»، فقط بخش مربوط به پاداش روزه را از میان آن‌ها انتخاب کرده و نقل نموده است. بنابراین انتخاب این بخش با توجه به نیاز و حاجت مؤلف بوده و این نیاز هم بر اساس موضوع باب حاصل شده است. در نتیجه علت دیگر تقطیع روایات در الفقیه، دسته‌بندی موضوعی روایات بر اساس ابواب فقهی بوده است. از سویی با توجه به نزدیک بودن این دو عامل به یکدیگر یعنی اخذ موضع حاجت و تقسیم‌بندی موضوعی روایات، ملاحظه می‌شود که این دو از جهت مصداقی با یکدیگر همپوشانی دارند. به عبارتی تمام ۳۴۸ موردی که بنا بر اکتفا به موضع حاجت تقطیع شده‌اند، از یک نظر تقطیع در آن‌ها به دلیل تقسیم‌بندی روایات در ابواب مختلف فقهی و نیز چینش و تنظیم آن‌ها در خود هر باب بوده است.

۱۳-۳. اختصار و پرهیز از تطویل کتاب

با بررسی دیگر مصادیق روایات تقطیع شده، انگیزه دیگری برای تقطیع از سوی مؤلف

دیده می‌شود و آن، اختصار و پرهیز از تطویل بوده است. این انگیزه از تحلیل مواردی به دست می‌آید که بخش باقی مانده روایت تقطیع شده یعنی بخش متروک که در تألیف کتاب مورد استفاده قرار نگرفته نیز در موضوع مورد نظر و متناسب با عنوان باب بوده است و علی القاعده شیخ باید به دلیل همخوانی موضوع روایت با بحث مربوط، آن قسمت را هم نقل می‌کرد. اما اینکه به نقل یک بخش اکتفا کرده، ظاهراً به دلیل اختصار در کتاب و پرهیز از طولانی شدن آن بوده است. ایشان خود در بخشی از کتاب نیز به این موضوع اشاره کرده است: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمْ أُحِبَّ تَطْوِيلَ هَذَا الْكِتَابِ بِذِكْرِ الْقِصَصِ لِأَنَّ قَصْدِي كَانَ بَوَاضِعِ هَذَا الْكِتَابِ عَلَى إِرَادِ النَّكَتِ ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۱)

به نمونه‌ای از این موارد که ادامه روایت در موضوع باب بوده ولی مؤلف آن را نیاورده توجه کنید:

<p>الزهد، ص ۳۰</p> <p>۷۷. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَافِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوِّءِ وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ أَوْلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا إِلَى الْجَنَّةِ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ وَ إِنَّ أَوْلَ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا إِلَى النَّارِ أَهْلُ الْمُنْكَرِ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۶</p> <p>۱۶۸۷. وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوِّءِ.</p>
--	--

روایت شماره ۱۶۸۷/الفقیه بریده‌ای از روایتی است که در کتاب *الزهد* (اهوازی، ۱۴۰۲ق) دیده می‌شود. با اینکه کل روایت *الزهد* در موضوع باب مورد بحث صدوق یعنی «بابُ فَضْلِ الْمَعْرُوفِ» قرار دارد، وی فقط عبارت اول آن را انتخاب و نقل کرده است. به نظر می‌رسد عدم نقل بخش‌های دیگر روایت با اینکه از لحاظ تناسب با عنوان باب، موضع حاجت مؤلف به حساب می‌آید، به دلیل بنای ایشان بر اختصار کتاب و پرهیز از افزایش حجم آن بوده است. این موضوع در بیش از ۱۸۵ روایت از

مجموع روایات تقطیع شده قابل مشاهده است که حدود ۲۹/۵ درصد کل موارد را شامل می‌شود.

نکته قابل توجه در این نوع از تقطیعات، دخالت سلیقه، نظر و به عبارتی رأی و اجتهاد شخص مؤلف در آن‌ها برای تقطیع است؛ یعنی اینکه چه مقدار و کدام قسمت از روایتی که کاملاً متناسب با عنوان باب و موضوع بحث است انتخاب و نقل شود، بستگی به تشخیص و نظر مؤلف یا فرد تقطیع کننده دارد. همچنین در انتخاب موضع حاجت از یک روایت و توزیع بخش‌های مختلف یک حدیث در ابواب گوناگون بر اساس دسته‌بندی موضوعی نیز می‌توان اجتهاد و رأی مؤلفان را دید؛ زیرا چه بسا دیدگاه افراد در برداشت موضوع از یک روایت و جایگذاری آن در باب مربوطه متفاوت باشد.

۱۳-۴. تقطیع به قرینه روایات قبل

با بررسی و تحلیل روایات تقطیع شده در الفقیه، مواردی دیده می‌شود که تقطیع در آن‌ها به قرینه ذکر موضوع یا مضمون روایت در احادیث پیشین بوده است؛ به گونه‌ای که اگر روایات قبل را در نظر بگیریم، این تقطیعات در برخی از موارد، حتماً منحل به معنا خواهند بود. برای نمونه در روایت شماره ۱۲۳۵/الفقیه که متن کامل آن در الکافی وجود دارد، حذف سؤال راوی توسط شیخ صدوق باعث ابهام در مفهوم روایت و موضوع آن شده است:

<p>الکافی، ج ۳، ص ۴۲۷</p> <p>۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ لَمْ يَذْكُرِ الْخُطْبَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فَإِنْ فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ فَلَمْ يَذْكُرْهَا فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا وَقَالَ إِذَا أَدْرَكَتَ الْإِمَامَ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْأَخِيرَةَ فَقَدْ أَدْرَكَتَ الصَّلَاةَ وَإِنْ كُنْتَ أَدْرَكَتَهُ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَهِيَ الظُّهْرُ أَرْبَعٌ.</p>	<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۹</p> <p>۱۲۳۴. وَ رَوَى الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ رَكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ وَإِنْ فَاتَتْهُ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.</p> <p>۱۲۳۵. وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَدْرَكَتَ الْإِمَامَ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْأَخِيرَةَ فَقَدْ أَدْرَكَتَ الصَّلَاةَ وَإِنْ أَدْرَكَتَهُ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَهِيَ أَرْبَعٌ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ.</p>
---	--

اما با نظر به روایات پیشین در این باب و به خصوص روایت قبل از آن، درمی یابیم که موضوع بحث، نماز جمعه بوده است و تقطیعی که شیخ در این روایت انجام داده، به دلیل وجود قرینه بر بخش محذوف بوده است. مطابق یافته های تحقیق، در تعداد ۳۰ روایت تقطیع شده از مجموع ۶۲۶ روایت برابر با ۴/۸ درصد، می توان این موضوع را مشاهده کرد.

۵-۱۳. تقطیع بخش مخالف با فتوا و عقیده

موضوع دیگری که از لابه لای روایات تقطیع شده و تحلیل آن ها استنباط می شود، این است که انگیزه یا علت تقطیع در برخی از موارد، مخالف بودن بخشی از روایت با نظر و فتوای شیخ صدوق بوده است و او در این موارد، بخش مخالف با فتوای خود را حذف کرده است. نمونه ای از این دست، روایت زیر است:

<p>الکافی، ج ۴، ص ۱۱۲</p> <p>۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّائِمِ يَنْزِعُ ضِرْسَهُ قَالَ لَا وَلَا يَدْمِي فَمَهُ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۱۲</p> <p>۱۸۷۱. وَ رَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابِطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّائِمِ يَنْزِعُ ضِرْسَهُ قَالَ لَا وَلَا يَدْمِي فَمَهُ.</p>
--	---

روایت شماره ۱۸۷۱ که در «باب آداب الصائِمِ وَ مَا يَنْقُضُ صَوْمَهُ وَ مَا لَا يَنْقُضُهُ» قرار دارد، بریده ای از روایت موجود در جلد چهارم الکافی است. با اینکه کل روایت الکافی در موضوع باب مورد نظر قرار داشته، اما شیخ صدوق بند سوم این روایت یعنی عبارت «وَلَا يَسْتَأْكُ بِعُودِ رَطْبٍ» را نیاورده است. این امر به سبب اختصار نبوده بلکه به نظر می رسد علت آن مخالفت این بخش از روایت با فتوای شیخ بوده است. شاهد این ادعا سخن مؤلف در دو صفحه پیش از این است، وی در ذیل روایت شماره ۱۸۶۵ از همین باب چنین فتوا داده است: «وَلَا بَأْسَ أَنْ يَكْتَحِلَ الصَّائِمُ بِكُحْلِ فِيهِ مِسْكٌ وَلَا بَأْسَ أَنْ يَكْتَحِلَ بِالْحُضُّضِ وَلَا بَأْسَ بَأْنِ يَسْتَأْكُ بِالْمَاءِ أَوْ بِالْعُودِ الرَّطْبِ يَجِدُ طَعْمَهُ أَى النَّهَارِ شَاءَ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۰)

عبارتی که زیر آن خط کشیده شده، فتوای شیخ صدوق است که دقیقاً در مقابل بخش پایانی روایت *الکافی* است و احتمالاً به همین علت وی به هنگام نقل روایت، آن بخش را تقطیع کرده و نیاورده است.

البته خود شیخ صدوق در ابتدای کتاب *الفقیه* به نوعی به این موضوع اشاره کرده و گفته «در این کتاب فقط روایاتی را می‌آورم که به آن‌ها فتوا می‌دهم و به صحت آن‌ها حکم می‌کنم و به حجیت آن‌ها بین خود و پروردگارم اعتقاد دارم» (همان، ج ۱، ص ۳) و از نقل روایاتی که در نظر وی ضعیف یا غیرقابل استناد و فتوا بوده خودداری کرده است. (همان، ج ۲، ص ۱۲۱) ظاهراً این موضوع شامل بخش‌های مختلف یک روایت هم می‌شود؛ زیرا فقها حجیت داشتن یک قسمت از روایت و عدم حجیت بخش دیگری از آن را ممکن دانسته و آن را مانع از تمسک به بخش دارای حجیت نمی‌دانند.^۸ (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۶۳ و ج ۸، ص ۵۰۸)

عمل شیخ صدوق در تقطیع احادیث و نقل قسمتی از روایت به دلیل اعتقاد به صحت آن و ترک بخش دیگر روایت به دلیل عدم اعتقاد به حجیت آن، مورد اشاره و تأکید فقیهان متأخر هم قرار گرفته است. (حجت کوه‌کمری، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵) با این حال این شیوه شیخ صدوق در حذف قسمت‌هایی از یک روایت که مخالف با عقیده اوست، مورد نقد و اعتراض شدید برخی دیگر از محدثان متأخر واقع شده است.^۹ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۵۶؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۹)

۱۳-۶. نقل روایت تقطیع‌شده نه تقطیع آن

بررسی مصادیق روایات تقطیع‌شده در *الفقیه* نشان می‌دهد که برخی از این تقطیعات توسط شیخ صدوق انجام نشده است، بلکه ایشان روایت تقطیع‌شده را به همان صورت تقطیع‌شده از منابع پیشین نقل کرده است. دلیل این ادعا، قرآینی همچون ترتیب و مشابهت در احادیث دو باب یکسان در دو کتاب مورد بررسی است. این موارد از تقطیعات با اینکه توسط شیخ صدوق انجام نشده، چون در کتاب *الفقیه* وجود دارند در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای نمونه در باب «حُسن القيام علی الدواب» از کتاب *الفقیه*، سه روایت متوالی از شماره ۲۴۸۰ تا ۲۴۸۲ دیده می‌شود که دو روایت اول از آن‌ها تقطیع‌شده است. این سه روایت با همین ترتیب و به صورت

متوالی از شماره ۸۷ تا ۸۹، در باب «الرفق بالدابة و تعهدها» از کتاب *المحاسن* که مقدم بر *الفتیحه* است نیز دیده می شود که دو روایت اول در آنجا هم تقطیع شده هستند. این قرینه یعنی مشابهت و ترتیب یکسان احادیث در دو کتاب نشان می دهد که به احتمال قریب به یقین، شیخ صدوق از آن اقتباس نموده و روایت تقطیع شده را هم به همان صورت از *المحاسن* نقل کرده است، نه اینکه خودش آن را تقطیع کرده باشد. با این تفاوت که اسناد روایات در کتاب *الفتیحه* مطابق شیوه مؤلف آن مختصر شده اند. در جدول زیر می توان این مقایسه را مشاهده کرد:

<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۰</p> <p>۲۴۸۰. وَ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الرَّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْزِلُوهَا عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخَصَّبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا.</p> <p>۲۴۸۱. وَ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ بِدَابَّةٍ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا وَ سَقِيهَا.</p> <p>۲۴۸۲. وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا سِرْتِ فِي أَرْضٍ خَصْبَةٍ فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ وَ إِذَا سِرْتِ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ فَعَجِّلْ بِالسَّيْرِ.</p>	<p><i>المحاسن</i>، ج ۲، ص ۳۶۱</p> <p>۸۷ عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَلْحُوا عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخَصَّبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا.</p> <p>۸۸ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ ابْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ بِدَابَّةٍ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا وَ سَقِيهَا.</p> <p>۸۹ عَنْهُ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ سَدِيرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا سِرْتِ فِي أَرْضٍ مُخَصَّبَةٍ فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ وَ إِذَا سِرْتِ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ فَعَجِّلِ السَّيْرَ.</p>
---	---

نمونه دیگری که شبیه روایات فوق از مقایسه دو کتاب می توان حدس زد که شیخ صدوق، نقل تقطیع کرده است نه خود تقطیع، روایت شماره ۲۳۳۹ از این کتاب است که در باب «کراهیه المقام بمکه» قرار دارد. شباهت متن و ترتیب روایات این باب از

الفقیه با همین باب از کتاب *الکافی*، قرینه‌ای بر این ادعاست. مطابق نتایج تحقیق حدود ۲۵ روایت از مجموع ۶۲۶ روایت تقطیع شده، برابر با ۴ درصد کل تقطیعات به این عامل یعنی نقل روایت به صورت تقطیع شده از منابع پیشین بازمی‌گردد.

۱۴. شیوه خاص تقطیع در برخی از روایات توسط شیخ صدوق

شیوه بسیاری از قدما همچون شیخ صدوق و پدرش در نقل فتوا این بوده که فتاوی خود را با همان الفاظ روایات بیان می‌کردند. در واقع فتاوی آن‌ها مضمون همان روایات بوده است (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، مقدمه، ص ۳ و ۴) با این توضیح، برخی از تقطیعات در *الفقیه* بر اساس همین شیوه انجام گرفته است. به این صورت که مؤلف در مواردی بخشی از مضمون یک روایت را از زبان خویش و در قالب بیان فتوا نقل نموده و بخش دوم روایت را با همان الفاظ و کلمات روایت آورده است. در حقیقت، روایت اصلی را تقطیع نموده و یک بخش از آن را به همان شکل و بخش دیگر را به صورت فتوا بیان کرده است. البته در بیان فتوا هم مطابق شیوه قدما غالباً از کلمات موجود در روایت بهره برده است. برای نمونه بعد از روایت شماره ۱۰۶، قسمت اول از یک روایت را در قالب فتوا بیان کرده است: «فَإِذَا كَانَ مَعَ الرَّجُلِ خَاتَمٌ فَلْيَدْوَرَّهُ فِي الْوُضُوءِ وَ يَحْوِلُهُ عِنْدَ الْغُسْلِ». و سپس قسمت دوم روایت را با ذکر سند و الفاظ آن نقل کرده است: ۱۰۷- «وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِنْ نَسِيتَ حَتَّى تَقُومَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا أَمْرَكَ أَنْ تُعِيدَ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۱)

متن کامل این روایت را می‌توان در کتاب *الکافی* به این صورت مشاهده کرد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَاتَمِ إِذَا اغْتَسَلْتُ قَالَ حَوِّلْهُ مِنْ مَكَانِهِ وَقَالَ فِي الْوُضُوءِ تَدِيرُهُ وَإِنْ نَسِيتَ حَتَّى تَقُومَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا أَمْرَكَ أَنْ تُعِيدَ الصَّلَاةَ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵)

روایات شماره ۱۹، ۲۵، ۹۹، ۱۶۸۱ و ۲۱۱۷ مصادیق دیگری از این شیوه شیخ صدوق در تقطیع روایت هستند.

۱۵. بررسی درستی یا نادرستی تقطیعات صورت گرفته در الفقیه

با اینکه پدیده تقطیع روایت به‌ویژه به هنگام تدوین جوامع موضوعی فقهی، امری

ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده، این امر احتمال ایجاد اخلال در معنای روایت را درون خود به همراه داشته است. از این منظر تقطیعاتی که در کتاب *الفقیه* یا هر کتاب حدیثی دیگر وجود دارد، بالقوه می‌توانند آسیب‌زا باشند. پیش‌تر بیان شد که علمای حدیث شرط جواز تقطیع در روایت را، آگاهی و تخصص فرد تقطیع‌کننده برای حفظ قراین کلام در جزء تقطیع شده می‌دانند؛ یعنی حدیث باید به گونه‌ای تقطیع شود که در معنای آن خلل ایجاد نشود، اما حق این است که با این وجود هم احتمال وقوع خطا در تقطیع و آسیب‌زا بودن آن به‌طور کامل منتفی نیست؛ زیرا چه بسا از دیدگاه راوی یا محدث تقطیع‌کننده، در جزئی که ترک شده و نیامده قید مؤثری در معنای روایت وجود نداشته باشد، اما از دیدگاه محدثی دیگر آن جزء، دارای قرینه مؤثر در معنا باشد.^{۱۰} (نک: شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۰۸)

از این جهت حتی به تقطیعاتی که فقیه و محدث بزرگ، شیخ طوسی به هنگام نقل روایات از کتاب *الکافی* با انگیزه نقل موضع متناسب با عنوان باب - که اصلی‌ترین دلیل تقطیع برای تدوین جوامع فقهی بوده است - انجام داده، اعتراض شده است. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۰۷)

از سویی در کتب فقهی به هنگام بررسی روایات، به‌صورت مصداقی، به موارد متعددی از آسیب‌های ناشی از تقطیع نادرست اشاره شده است. درحالی‌که می‌دانیم برخی از این تقطیعات که بعضاً فقهای بزرگی را نیز دچار خطا کرده، توسط محدثان مشهوری همچون کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی یعنی صاحبان کتب اربعه حدیثی صورت گرفته است.

بنابراین تقطیع روایت اگرچه بنا بر بعضی از انگیزه‌ها و دلایل همچون تبویب موضوعی روایات و پرهیز از طولانی شدن کتاب‌های روایی، عملی لازم بوده است، خطر آسیب زدن به معنای روایت را با خود به همراه داشته است. در اینجا برخی از آسیب‌های ناشی از تقطیع نادرست را که در کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته، فهرست‌وار از نظر می‌گذرانیم:

- اضمار در روایت و حذف نام معصوم. (همو، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۷۶؛ مدرسی یزدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۷)

- سقط و افتادگی در حدیث به هنگام تقطیع. (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۳۰۲)
- مستقل شمردن بخش تقطیع شده روایت و استدلال ناصحیح به مضمون آن در فتوا. (بحرالعلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۲۹؛ خویی، ۱۴۱۸ق [الف]، ج ۶، ص ۴۷۸)
- اشتباه در ارجاع ضمیر به معصوم. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۳)
- از بین رفتن قراین حالیه و مقالیه. (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۷؛ خویی، ۱۴۱۸ق [الف]، ج ۲، ص ۳۳۷)
- اختفای قراین مفید در حکم برای فقیه. (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۷۳)
- اختلال در معنای روایت همچون ابهام در فرد مورد سؤال. (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۵۲)
- اشتباه در استنباط حکم شرعی. (محقق داماد، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۹۹)
- عدم صحت تمسک به اطلاق روایت به دلیل امکان حذف قراین تقيید. (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۷؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۱۲۰)
- تعارض و توهم تعارض بین روایات. (خویی، ۱۴۱۸ق [ب]، ج ۹، ص ۲۶۷؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۲۷)
- اجمال در روایت. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۹۶۰ و ج ۷، ص ۲۲۴۲)
- سرایت اشتباه حکم به موضوع دیگر یا اشتباه در تعیین مصادیق حکم. (همان، ج ۲۰، ص ۶۲۹۲)
- برداشت عمومیت حکم از روایت. (همان، ج ۲۰، ص ۶۳۷۰)
- برداشت ناصحیح از معنای الفاظ روایت. (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷)
- برداشت اشتباه در مسائل اصول فقه. (حجت کوه‌کمری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۹۸)

نظر به مطالب فوق باید گفت در همه ۶۲۶ مورد مصادیق تقطیع از مجموع روایات کتاب الفقیه زمینه بروز آسیب وجود دارد و این تقطیعات به‌طور بالقوه می‌توانند به

معنای تام و صحیح روایت آسیب برسانند. از سوی دیگر همان طور که بیان شد، ۵۹۴ مورد از این تقطیعات یعنی حدود ۹۴/۹ درصد موارد، بدون اعلام و اشاره از سوی مؤلف صورت گرفته و به عبارتی تقطیع در آن‌ها مخفی است و همین امر احتمال مذکور را افزایش می‌دهد.

با وجود این، این بدان معنا نیست که تمام تقطیعات *الفقیه نادرست* و منحل معنا هستند. با بررسی روایات تقطیع شده مشخص شد که در اکثر موارد، جزء منقول و متروک، دارای معنای مستقل بوده و جدا کردن آن‌ها از یکدیگر آسیب قطعی و روشنی به دنبال نداشته و تقطیع در این حالت جایز شمرده شده است. (مسعودی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸۲)

اما در این میان مواردی هم دیده می‌شود که به دلیل حذف قرینه مؤثری در معنا، به مقصود و مفهوم صحیح از روایت آسیب رسیده است. چنین مواردی که تقطیع نادرست نام دارند، در حدود ۱۰۰ روایت یعنی معادل ۱۵/۸ درصد مجموع موارد تقطیع، قابل مشاهده هستند. در ذیل به نمونه‌هایی از این تقطیعات نادرست اشاره می‌کنیم.

۱.۶. نمونه‌هایی از تقطیعات نادرست در *الفقیه*

مهم‌ترین عامل نادرست بودن تقطیع در یک روایت، حذف قراین تأثیرگذار در معنای جزء باقی‌مانده است. «بر این اساس، تقطیع نادرست را می‌توان بخش‌بندی نادرستی دانست که در پی آن، معنای اصلی محفوظ نماند. تقطیع نادرست حدیث را می‌توان به نزع آیه در قرآن تشبیه کرد، به این معنا که یک آیه را به گونه‌ای از آیات مجاورش جدا کنیم که قراین سیاقی و مقامی آن حذف شوند و ارتباطش با کل سوره از میان برود. نمونه آموزشی، همان آیه «قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (ماعون: ۴) است که تنها در کنار آیه «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (همان: ۵) معنای درستی می‌دهد.» (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۰)

بنابراین حذف هر عبارت یا کلمه‌ای که با خود، قرینه‌ای در فهم معنا به همراه دارد، همچون حذف سبب صدور، پرسش راوی، جملات شرط و استثنا، قیود توضیحی و مانند آن، موجب نادرستی تقطیع روایت خواهد بود. در تقطیعات *الفقیه*، مواردی از این دست دیده می‌شود:

۱۶-۱. حذف استثنا

روایت شماره ۲۷/الفقیه، تقطیعی از روایتی است که در کتاب مسائل علی بن جعفر دیده می‌شود. در این روایت، جمله استثنای «إلا أنه ينبغي له...» که قیدی مؤثر در معنای عبارات قبلی است، حذف شده است. از این رو تقطیعی نادرست به شمار می‌آید.

<p>مسائل علی بن جعفر، ص ۱۸۳</p> <p>۳۵۴. وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْجُنُبِ هَلْ يُجْزِيهِ مِنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ أَنْ يَقُومَ فِي الْمَطْرِ حَتَّى يَسِيلَ رَأْسُهُ وَ جَسَدُهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ سِوَى ذَلِكَ قَالَ إِنْ كَانَ يَغْسِلُهُ كَمَا يَغْتَسِلُ بِالْمَاءِ أَجْزَأَهُ ذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَمَضَّمُ وَ يَسْتَنْشِقَ وَ يَمْرُّ يَدَهُ عَلَى مَا نَأَلَتْ مِنْ جَسَدِهِ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰</p> <p>۲۷. وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنِ الرَّجُلِ الْجُنُبِ هَلْ يُجْزِيهِ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ أَنْ يَقُومَ فِي الْمَطْرِ حَتَّى يُغْسَلَ رَأْسُهُ وَ جَسَدُهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءِ سِوَى ذَلِكَ فَقَالَ إِذَا غَسَلَهُ اغْتَسَالَ بِالْمَاءِ أَجْزَأَهُ ذَلِكَ.</p>
---	--

روایت شماره ۱۰۸ و ذیل آن نیز مصداقی دیگر از حذف استثنا به هنگام تقطیع است. در متن کامل حدیث که در الکافی است، جمله استثنای «إلا من فاحشة مبینة» وجود دارد که در نقل الفقیه تقطیع شده است:

<p>الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲</p> <p>۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَوْصَانِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَّاقَهَا إِلَّا مِنْ فَاَحِشَةٍ مُبِينَةٍ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲</p> <p>۱۰۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِينِي بِالسُّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَحْفِيَ أَوْ أُذْرَدَ وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِثُهُ وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَضْرِبُ لَهْ أَجَلًا يُعْتَقُ فِيهِ. وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَّاقَهَا.</p>
---	---

۱۶-۲. حذف شرط

مطابق جدول زیر، روایت شماره ۱۳۱۴ الفقیه، تقطیع شده روایتی است که در التهذیب وجود دارد. اما عبارت متروک در این تقطیع، جمله شرطیه «إذا لم يستطع أن يصلّى...»

می‌باشد که دارای قرینه مؤثر برای فهم صحیح جزء موجود در الفقیه است و حذف آن محل به معنا شده است.

<p>تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۹</p> <p>۱۲۸. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْوُتْرِ فِي السَّفَرِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ فِي آخِرِهِ قَالَ نَعَمْ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۵۳</p> <p>۱۳۱۴. وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْوُتْرِ فِي السَّفَرِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ قَالَ نَعَمْ.</p>
--	---

۳-۱۶. حذف عبارت توضیحی مؤثر در معنا

روایت شماره ۵۹۱/الفقیه با توجه به عطف بر روایات قبلی، از امام صادق علیه السلام نقل شده و تقطیع روایتی است که در کتاب *الکافی* دیده می‌شود. در این روایت، شیخ صدوق عبارت آخر یعنی «فیکون مستقبلاً بباطن قدمیه...» که توضیح چگونگی رو به قبله کردن میت را بیان می‌کند و در فهم معنا مؤثر است، حذف کرده و سبب نادرستی تقطیع شده است:

<p>الکافی، ج ۳، ص ۱۲۷</p> <p>۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ لِأَحَدِكُمْ مَيِّتٌ فَسَجُّوهُ تُجَاهَ الْقَبْلَةِ وَ كَذَلِكَ إِذَا غُسِّلَ يُحْفَرُ لَهُ مَوْضِعُ الْمُغْتَسَلِ تُجَاهَ الْقَبْلَةِ. فَيَكُونُ مُسْتَقْبَلًا بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ وَ وَجْهِهِ إِلَى الْقَبْلَةِ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۳</p> <p>۵۹۱. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا مَاتَ لِأَحَدِكُمْ مَيِّتٌ فَسَجُّوهُ تُجَاهَ الْقَبْلَةِ وَ كَذَلِكَ إِذَا غُسِّلَ يُحْفَرُ لَهُ مَوْضِعُ الْمُغْتَسَلِ تُجَاهَ الْقَبْلَةِ.</p>
---	---

روایات شماره ۱۴۷، ۲۱۱، ۲۳۱ و... در الفقیه نیز نمونه دیگری از این نوع‌اند.

۴-۱۶. حذف سبب صدور

همان طور که در جدول زیر ملاحظه می‌شود، روایت شماره ۲۸۴/الفقیه بریده‌ای از روایتی است که در *الکافی* وجود دارد. شیخ صدوق در این روایت با حذف بخش اول آن، که در حکم سبب صدور برای بخش دوم است، ناخواسته موجب برداشت

ناصحیح از معنای روایت شده است.

<p>الکافی، ج ۶، ص ۵۰۹</p> <p>۲. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مِيسِرَةَ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَخَذَ الْحِجَاءَ وَجَعَلَهُ عَلَى أَظْفِيرِهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا فَقُلْتُ مَا عَسَيْتَ أَنْ أَقُولَ فِيهِ وَأَنْتَ تَفْعَلُهُ وَإِنَّ عِنْدَنَا يَفْعَلُهُ الشُّبَّانُ فَقَالَ يَا حَكَمُ إِنَّ الْأَظْفِيرَ إِذَا أَصَابَتْهَا النُّورَةُ غَيَّرَتْهَا حَتَّى تُشْبِهَ أَظْفِيرَ الْمَوْتَى فَغَيَّرَهَا بِالْحِجَاءِ.</p>	<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳</p> <p>۲۸۴. وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَبَافِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَظْفِيرَ إِذَا أَصَابَتْهَا النُّورَةُ غَيَّرَتْهَا حَتَّى تُشْبِهَ أَظْفِيرَ الْمَوْتَى فَلَا بَأْسَ بِتَغْيِيرِهَا.</p>
---	--

با نگاه به روایت الفقیه چنین به نظر می‌رسد که اگرچه نوره سبب تغییر در رنگ ناخن‌ها می‌شود تا جایی که آن‌ها را شبیه به ناخن مردگان می‌سازد، اشکالی در این تغییر به سبب نوره نیست. ولی با دقت در بخشی که در الکافی آمده و در الفقیه حذف شده، درمی‌یابیم که موضوع روایت، استفاده از حنا روی ناخن است و امام علیه‌السلام برای بیان دلیل این کار، جمله آخر را فرموده‌اند؛ یعنی به کار بردن حنا روی ناخن‌ها اشکالی ندارد. در ضمن، عبارت آخری که در نسخه الکافی از این روایت وجود دارد، یعنی «غیرها بالحناء»، از نظر رساندن این معنا بسیار بهتر از عبارتی است که در نسخه الفقیه است.

در میان تقطیعات الفقیه نمونه‌های زیادی از حذف سبب صدور دیده می‌شود اما نمی‌توان همه آن‌ها را مخل معنا دانست.

۵-۱۶. حذف ذیل دارای تخصیص

متن کامل روایت شماره ۱۳۷۸ الفقیه در الکافی وجود دارد. در این روایت، راوی دو سؤال از امام علیه‌السلام در یک موضوع پرسیده که پاسخ امام به پرسش دوم به نوعی تخصیص پاسخ اول ایشان است:

<p>الکافی، ج ۳، ص ۴۴۷</p> <p>۲۰. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صَلَحَائِهِمْ شَكَأَ إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ فَيُعَلِّبُنِي النَّوْمَ حَتَّى أَصْبِحَ وَ رَبَّمَا قَضَيْتُ صَلَاتِي الشَّهْرَ مُتَابِعًا وَ الشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَى ثِقَلِهِ فَقَالَ قُرْةٌ عَيْنَ لَهُ وَ اللَّهُ قَالَ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ قَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ فَإِنْ مِنْ نَسَائِنَا أُبْكَرًا الْجَارِيَةَ تُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ وَ تَحْرِيصُ عَلَى الصَّلَاةِ فَيُعَلِّبُهَا النَّوْمَ حَتَّى رَبَّمَا قَضَتْ وَ رَبَّمَا ضَعُفَتْ عَنْ قَضَائِهِ وَ هِيَ تَقْوَى عَلَيْهِ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَارْخِّصْ لَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ أَوَّلَ اللَّيْلِ إِذَا ضَعُفْنَ وَ ضَبَعْنَ الْقَضَاءَ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۷</p> <p>۱۳۷۸. وَ رَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صَلَحَائِهِمْ شَكَأَ إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ لِي إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ لِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَيُعَلِّبُنِي النَّوْمَ حَتَّى أَصْبِحَ فَرُبَّمَا قَضَيْتُ صَلَاتِي الشَّهْرَ الْمُتَابِعِ أَوْ الشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَى ثِقَلِهِ فَقَالَ قُرْةٌ عَيْنَ وَ اللَّهُ وَ لَمْ يُرَخِّصْ فِي السُّوْتَرِ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَقَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ.</p>
---	--

تقطیع این روایت توسط شیخ صدوق با حذف قسمت دوم روایت و اکتفا به بخش اول آن، موجب اشتباه در برداشت حکم می شود. امام در پاسخ اول برای کسی که به علت غلبه خواب نمی تواند نماز شب را وقت خود یعنی نیمه شب بخواند، حکم به قضای آن در روز و نه خواندن آن در ابتدای شب کرده است. اما در ادامه و در پاسخ به سؤال دوم، برای کسی که قضای آن را به جا نمی آورد، حکم به جواز خواندن نماز شب در ابتدای شب نموده که با حذف بخش دوم در الفقیه، معنای روایت دچار خلل شده است.

۱۶-۶. حذف بخشی از حکم

در تصویر زیر مطابق متن روایت الکافی، حکم کسی که به طور سهوی در نماز پاسخ کسی را بدهد، دو چیز است: یکی ادامه نماز و دیگری گفتن تکبیر فراوان (ظاهراً بعد از نماز) اما در الفقیه بخش دوم حکم تقطیع شده و فقط حکم اول ذکر شده است:

<p>تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۱</p> <p>۴۴. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ دَعَاهُ رَجُلٌ وَهُوَ يُصَلِّي فَاجَابَهُ بِحَاجَتِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَمْضِي عَلَيَّ صَلَاتِي وَ</p> <p>يُكَبِّرُ تَكْبِيرًا كَثِيرًا.</p>	<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۶</p> <p>۱۵۶۵. وَ سَأَلَهُ عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ: عَنْ رَجُلٍ دَعَاهُ رَجُلٌ وَ هُوَ يُصَلِّي فَسَهَا فَأَجَابَهُ بِحَاجَتِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَمْضِي عَلَيَّ صَلَاتِي.</p>
--	---

۱۶-۷. حذف ذیل دارای معنای مخالف با ظاهر صدر روایت

روایت شماره ۲۰۶۵ الفقیه مطابق متن روایتی که در الکافی آمده، دارای ذیلی است که از نظر معنا، مخالف با معنای ظاهر صدر روایت می‌باشد، اما این ذیل در روایت مذکور در الفقیه نیامده است:

<p>الکافی، ج ۴، ص ۱۷۲</p> <p>۱۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ الْبَصْرِيِّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلَهُ عَنِ الْوَصِيِّ يُزَكِّي زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنِ الْيَتَامَى إِذَا كَانَ لَهُمْ مَالٌ فَكَتَبَ لَنَا زَكَاةَ عَلَيَّ يَتِيمٍ وَعَنْ مَمْلُوكٍ يَمُوتُ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَنْهُ غَائِبٌ فِي بَلَدٍ آخَرَ وَ فِي يَدِهِ مَالٌ لِمَوْلَاهُ وَ يَحْضُرُ الْفِطْرَةَ يُزَكِّي عَنْ نَفْسِهِ مِنْ مَالِ مَوْلَاهُ وَ قَدْ صَارَ لِلْيَتَامَى قَالَ نَعَمْ.</p>	<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۷</p> <p>۲۰۶۵. كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ الْبَصْرِيُّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلَهُ عَنِ الْوَصِيِّ يُزَكِّي زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنِ الْيَتَامَى إِذَا كَانَ لَهُمْ مَالٌ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَ زَكَاةَ عَلَيَّ يَتِيمٍ.</p>
--	---

معنای صدر روایت عدم وجوب زکات فطره بر یتیم را می‌رساند اما انتهای روایت، بر حکمی خلاف آن دلالت دارد. (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۷، پاورقی ۳ و ص ۱۸۰، پاورقی ۱)

۱۶-۸. تقطیع موجب اشتباه در صادرکننده روایت

در برخی از موارد، تقطیع بخش ابتدایی روایت، سبب اشتباه در شناخت صادرکننده روایت شده است. گرچه این موضوع در اعتبار روایت خللی ایجاد نمی‌کند، از مواردی است که تقطیع، موجب سوءبرداشت شده است. برای مثال روایت شماره ۵۶/الفقیه، که

احتمال می‌رود گزیده‌ای از روایت *التهدیب* باشد، با حذف ابتدای روایت چنین می‌رساند که این سخن از امام باقر علیه السلام است اما توجه به نقل *التهدیب* نشان می‌دهد که امام باقر علیه السلام این سخن را از قول لقمان نقل کرده است:

<p>تهدیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۲</p> <p>۴. عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ لِقَمَانَ لِأَنَّهُ طَوَّلَ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبِاسُورَ فَكُتِبَ هَذَا عَلَى بَابِ الْحَشِّ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸</p> <p>۵۶. وَقَالَ (أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ): طَوَّلُ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبِاسُورَ.</p>
---	--

همچنین در نمونه‌ای دیگر، مطابق روایتی که در *ثواب الاعمال* (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق) وجود دارد، امام صادق علیه السلام سخنی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند. اما تقطیع آغاز این روایت در شماره ۲۹۶ *الفقیه* موجب شده که این سخن از خود امام صادق علیه السلام پنداشته شود:

<p>ثواب الاعمال، ص ۲۰</p> <p>أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ... قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَغْسِلُ رَأْسَهُ بِالسُّدْرِ وَيَقُولُ اغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ بِوَرَقِ السُّدْرِ فَإِنَّهُ قَدَسَهُ كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَمَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السُّدْرِ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا وَمَنْ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ يَغْصِ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ يَغْصِ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.</p>	<p>من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۵</p> <p>۲۹۶. وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ بِوَرَقِ السُّدْرِ فَإِنَّهُ قَدَسَهُ كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَمَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السُّدْرِ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا وَمَنْ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ يَغْصِ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ يَغْصِ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.</p>
--	--

۱۷. سقط یا تقطیع ناخواسته

در تعدادی از روایات *الفقیه*، کلمات و عباراتی حذف شده است که در ظاهر انگیزه‌ای برای تقطیع آن‌ها به نظر نمی‌رسد و باید حذف آن‌ها را ناشی از سقط و افتادگی به

هنگام نوشتن و استنساخ دانست. به این دسته، تقطیع ناخواسته می‌گوییم. اما در هر صورت این افتادگی‌ها موجب اخلال در معنا شده‌اند. یک نمونه از آن‌ها روایت شماره ۳۸۵۴ است:

<p>الکافی، ج ۵، ص ۲۲۳</p> <p>۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي سِهَامَ الْقَصَّابِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ السَّهْمُ فَقَالَ لَا يَشْتَرِي شَيْئًا حَتَّى يَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ السَّهْمُ فَإِنْ اشْتَرَى شَيْئًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا خَرَجَ.</p>	<p>من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۱</p> <p>۳۸۵۴. وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي سِهَامَ الْقَصَّابِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ السَّهْمُ قَالَ إِنْ اشْتَرَى سَهْمًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا خَرَجَ.</p>
---	---

با مقایسه متن این روایت با متن کامل آن در کتاب الکافی مشخص می‌شود که بخشی از روایت الفقیه افتاده است و این افتادگی، به احتمال زیاد ناشی از شباهت و تکرار لفظ «يَخْرُجُ السَّهْمُ» در میانه روایت است که ناسخ به علت خطای دید، مابین این دو لفظ مشابه را از قلم انداخته و همین امر موجب اخلال در معنای روایت الفقیه شده است. روایات شماره ۵۴۲، ۵۹۴ و ۲۰۲۴ نیز مصادیق دیگری از این دست هستند.

۱۸. آثار تقطیعات الفقیه در منابع حدیثی بعد از آن

چنان‌که بیان شد کتاب الفقیه یکی از منابع معتبر متقدم حدیثی شیعه و یکی از کتب مشهور اربعه است. از این رو احادیث این کتاب، در منابع حدیثی و فقهی بعد از صدوق بازتاب بسیاری داشته و روایات آن در کتاب‌های گوناگون نقل شده است؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از روایات آن در جوامع حدیثی دیگر همچون الکافی کلینی و التهذیب طوسی وجود ندارد و دسترسی به آن‌ها فقط از طریق نقل صدوق امکان‌پذیر شده است.

تعدادی از کتب حدیثی و تفاسیر روایی متأخر از صدوق، همچون تهذیب الاحکام، الاستبصار، مکارم الاخلاق، تنبیه الخواطر، عوالی اللئالی، بحار الانوار، تفسیر نورالثقلین، تفسیر البرهان و... بسته به موضوع کتاب و بحث خویش، احادیثی از الفقیه را انتخاب

و نقل کرده‌اند. بنابراین احتمال دارد تقطیعاتی هم که در *الفقیه* وجود دارد، به این کتب نیز سرایت کرده باشد به خصوص آنکه اکثر روایات تقطیع شده *الفقیه*، هیچ‌گونه نشانه و علامتی ندارند و اشاره‌ای به وقوع تقطیع در آن‌ها نشده است. یکی از محدثان متأخر با اشاره به این موضوع و اینکه روایات بسیاری از جمله زیارت معروف جامعه کبیره، از نقل صدوق در *الفقیه* در منابع بعدی از جمله *التهدیب* شیخ طوسی، راه یافته و سپس در میان مردم منتشر شده است، شیخ صدوق را به انجام تقطیعاتی در این زیارت، متهم و نسبت به او انتقاد کرده است. وی با اشاره به نقل دیگری از این زیارت در کتاب *بلد الامین* کفعمی، مدعی حذف بخش‌هایی از این زیارت توسط شیخ صدوق شده که موافق عقاید او نبوده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۰) بنابراین تقطیعاتی که در *الفقیه* صورت گرفته و برخی از آن‌ها محل معنا و نادرست بوده، در کتب روایی بعد از او هم تأثیر گذاشته است.

اما دو جامع روایی متأخر یعنی *الوافی* (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق) و *تفصیل وسائل الشیعه* (حر عاملی، ۱۴۰۹ق) که روایات کتب اربعه را در یک مجموعه گردآوری کرده‌اند، تمام روایات این کتاب را نقل نموده‌اند. بنابراین به‌طور حتم روایات تقطیع شده *الفقیه* هم در این جوامع وجود دارد و از آنجایی که این دو مجموعه حدیثی یعنی *الوافی* و به‌ویژه *وسائل الشیعه*، به محل مراجعه بسیاری از فقیهان و حدیث پژوهان تبدیل شده‌اند، وجود این روایات تقطیع شده در کنار دیگر روایات تقطیع شده‌ای که از سایر کتب اربعه حدیثی به آن‌ها راه یافته، در آن‌ها تأثیر نامطلوب داشته و می‌توانند آسیب‌زا باشند. اما نکته قابل ملاحظه و درخور ستایش آن است که مؤلفان این دو مجموعه در غالب موارد، با توجه به بررسی و مقایسه روایات کتب اربعه با یکدیگر و در مواردی ارائه شرح و توضیح برای آن‌ها، به تفاوت نسخه‌ها و وقوع تقطیع و نقیصه و زیاده در روایات اشاره کرده‌اند. به‌خصوص با نظر به روش شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعه* در نقل اسناد ذیلی و اشاره به نسخه‌های دیگر یک روایت در کتب دیگر و بیان تفاوت‌های موجود در این نسخه‌ها، بسیاری از این تقطیعات مشخص شده‌اند و مخاطب می‌تواند با آگاهی از وقوع تقطیع در آن‌ها، به روایات دیگر در آن موضوع نیز مراجعه و از آسیب احتمالی جلوگیری کند.

۱۹. نتیجه

با بررسی مجموع روایات کتاب *الفقیه* شامل ۵۹۲۰ روایت و مقایسه آن‌ها با روایات مشابه و متحد در منابع دیگر، تعداد ۶۲۶ روایت تقطیع شده یافت شد که این میزان حدود ۱۰/۵ درصد کل روایات را شامل می‌شود. این تقطیعات بر اساس علل و انگیزه‌هایی همچون اکتفا به موضع حاجت، تبویب موضوعی روایات، اختصار کتاب و حذف بخش‌های مخالف با عقیده و فتوا توسط مؤلف صورت گرفته است. از این میان، تقطیع در حدود ۱۰۰ روایت که حدود ۱۵/۸ درصد کل روایات تقطیع شده را تشکیل می‌دهد، محل به معنای صحیح و کامل روایت و به عبارتی تقطیع نادرست تشخیص داده شد که ناشی از حذف عباراتی همچون سبب صدور، پرسش راوی، جملات شرط و استثنا و مانند آن بوده است. بنابراین با توجه به اهمیت این کتاب در بین منابع حدیثی و نیز تأثیر پدیده تقطیع در فهم معنای روایات، شایسته است به هنگام مراجعه به این کتاب و استفاده از روایات آن، به این موضوع توجه شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. همچون روایت ۶۶ از *المحاسن* (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۵۰) که با روایت ۲ از *الکافی* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶)، مطابق این معیار متحد است.
۲. مانند روایت ۲ از *الکافی* (همان، ج ۱، ص ۳۴) که با روایت ۱۱۵ از *الخصال* (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۲۳) بر اساس این معیار متحد است.
۳. مانند روایت ۱۳ از *التهدیب* (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۰۳) که با روایت ۱ از *الکافی* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۵۵) مطابق این معیار متحد است.
۴. همچون روایت ۹ از *التهدیب* (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۷) که مطابق معیار مذکور با روایت ۷ از *الکافی* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱) متحد است.
۵. این چهار مورد به ترتیب در جلد اول ص ۴۷۵، جلد دوم ص ۳۲۸ و ۶۲۸ و جلد سوم ص ۵۶۸ وجود دارد.
۶. این آمار به تفکیک در هر جلد عبارت است از: جلد اول ۱۶ مورد، جلد دوم ۷ مورد، جلد سوم ۳ مورد و جلد چهارم ۲ مورد.
۷. روایات شماره ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵۱، ۵۸۵، ۶۴۵، ۷۶۷، ۹۱۴، ۹۲۶، ۱۳۱۸، ۱۴۸۵ و ... مصادیقی دیگر از این دست هستند که اشاره ضمنی به تقطیع در آن‌ها وجود دارد.

۸. آن عدم حجّیة بعض الحدیث لا ینخرج الحدیث عن الحجّیة، كما هو طريقة المشهور سیما القدماء.
۹. صاحب مستدرک الوسائل با انتقاد شدید از این شیوه، به نقل روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتاب التوحید شیخ صدوق اشاره کرده و بعد می گوید: «وَ هَذَا الْخَبَرُ رَوَاهُ الشَّيْخُ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِزِيَادَاتٍ كَثِيرَةٍ أَسْقَطَهَا الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ وَ الشَّاهِدُ عَلَى أَنَّهُ الَّذِي أَسْقَطَهَا عَنْهُ أَنَّ السَّاقِطَ هُوَ الْمَوَاضِعُ الَّتِي صَرَّحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوُقُوعِ النِّقْصِ وَ التَّغْيِيرِ فِي الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَ هِيَ تِسْعَةُ مَوَاضِعٍ وَ لَمَّا لَمْ يَكُنِ النِّقْصُ وَ التَّغْيِيرُ مِنْ مَذْهَبِهِ أَلْفَى مِنْهُ مَا يَخَالِفُ رَأْيَهُ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۰)
۱۰. ان اقتطاع بعض الحدیث و افراده عن سائره بمجرد ظن استقلاله أو تخيله كما اتفق لجماعة من الأصحاب أمر بعيد عن الصواب فكم من خطأ قد وقع بسببه في الاستدلال لمن لم تنكشف له بالتدبر حقيقة الحال. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸ ص ۴۰۸)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، النخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳. ———، المقنع، مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۱۵ ق.
۴. ———، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۵. ———، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجّة لثمره المهجّة، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵ش.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابو بکر، احمد بن علی (خطیب البغدادی)، الکفایة فی علم الروایة، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابو عمرو، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری (ابن الصلاح)، علوم الحدیث، بی جا: مکتبه الفارابی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الرعاية فی علم الدرایة، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۱۲. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق.
۱۳. بحر العلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالیة، تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۵ق.
۱۴. ———، مصابیح الاحکام، قم: منشورات میثم تمار، ۱۴۲۷ق.
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد (آل عصفور)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

۱۶. برقي، احمد بن محمد، المحاسن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱ق.
۱۷. بستاني، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهباز، تهران: انتشارات اسلامي، ۱۳۷۵ش.
۱۸. بشير علي، عمر، منهج الامام الاحمد في اعلال الاحاديث، بي‌جا: وقف السلام، ۱۴۲۵ق.
۱۹. جزائري دمشقي، طاهر، توجيه النظر الى اصول الاثر، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلاميه، ۱۴۱۶ق.
۲۰. حجت كوه‌كمري، سيد محمد، المحجة في تقريرات الحجة، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۱. _____، النجم الزاهر في صلاة المسافر، تبريز: نشر طلوع، ۱۴۱۰ق.
۲۲. حر عاملي، محمد، تفصيل وسائل الشيعه، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲۳. خميني، سيد روح‌الله، القواعد الفقيهية والاجتهاد والتقليد(الرسائل)، قم: انتشارات اسماعيليان، بي‌تا.
۲۴. خويي، سيد ابوالقاسم، التنقيح في شرح العروة الوثقى، قم: بي‌نا، ۱۴۱۸ق.
۲۵. _____، موسوعة الامام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، ۱۴۱۸ق.
۲۶. سبحاني، جعفر، الرسائل الاربع، قم: بي‌نا، ۱۴۱۵ق.
۲۷. شبيري زنجاني، سيد موسى، كتاب النكاح، قم: مؤسسه پژوهشي رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۸. شوشتری، محمدتقي، النجعة في شرح اللمعة، تهران: كتابفروشي صدوق، ۱۴۰۶ق.
۲۹. طوسي، محمد بن الحسن، الفهرست، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
۳۰. _____، تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۳۱. عريضي، علي بن جعفر، مسائل علي بن جعفر و مستدركاتهما، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. فيض كاشاني، محمد محسن، الوافي، اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۳۳. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مامقاني، عبدالله، مقباس الهداية في علم الدراية، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۳۵. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۳۶. مجلسي، محمدتقي، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، قم: مؤسسه فرهنگي كوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۳۷. محقق داماد، سيد محمد، كتاب الصلاة، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
۳۸. مدرسي يزدي، سيد عباس، نموذج في الفقه الجعفري، قم: كتابفروشي داوري، ۱۴۱۰ق.
۳۹. مسعودي، عبد الهادي و جديدي نژاد، محمدرضا، الأسس الحديثية والرجالية عند العلامة المجلسي، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
۴۰. مسعودي، عبد الهادي، آسيب شناخت حديث، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
۴۱. موسوي قزويني، سيد علي، ينابيع الاحكام في معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۴ق.
۴۲. ميرداماد، محمدباقر، الروايع السماوية في شرح الاحاديث الامامية، قم: دارالخلافة، ۱۳۱۱ق.

۴۳. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۴۵. نراقی، مولی احمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۴۶. نرم افزار الشاملة (منابع اهل سنت).
۴۷. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴۸. نرم افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴۹. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۵۰. وحید بهبهانی، محمدباقر، الحاشیة علی مدارک الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۵۱. _____، مصابیح الضلالم، قم: مؤسسه الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق.
۵۲. همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.